



Cultural Consequences of Migration of afghanians to Iran with Emphasis on Women's Educational Development

Dr. Sayed Bismillah Mahdavi*

Abstract

Historical experiences confirm the cultural and social transformation and change resulting from widespread migration. Meanwhile, Afghans have been present in Iran for more than four decades. It is natural that this widespread, millions-strong, and long-term presence will have profound and multi-layered consequences for the migrant community in various dimensions. One of the most prominent of these consequences is the change in the educational status of migrant women, which has not been independently analyzed so far. This article attempts to represent this issue with a descriptive-analytical approach and by using historical and documentary data; and that is in keeping with the hypothesis that "the mass and long-term migration of Afghans to Iran has promoted and increased the level of general and higher education of migrant women; although it has also caused some harm." Studies have led to the findings that immigration to Iran has led to an increase in general and higher education among immigrant women by changing traditional family attitudes, increasing trust in modern education, and expanding women's educational participation, etc., and has improved the literacy and education levels of immigrant women.

Keywords: Immigration, Culture, Women's Education, Afghan Immigrants, Iran

* Research Fellow at Khatam Al-Nabieen University(PBUH), Kabul, Afghanistan.



پیامدهای فرهنگی مهاجرت در ایران با تأکید بر تحول آموزشی زنان

سید بسم الله مهدوی*

چکیده

تجارب تاریخی مؤید تحول و تغییر فرهنگی و اجتماعی منبث از مهاجرت گسترده است. در این میان، بیش از چهار دهه است که مردم افغانستان به صورت گسترده‌ای در ایران حضور دارند. طبیعی است که این حضور گسترده، میلیونی و بلندمدت پیامدهای عمیق و چندلایه‌ای را برای جامعه مهاجرین و آن‌هم در ابعاد مختلف به دنبال داشته باشد. یکی از برجسته‌ترین این پیامدها، تحول در وضعیت آموزشی زنان مهاجر است که تاکنون به صورت مستقل واکاوی نشده است. تلاش این مقاله بر آن است تا با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از داده‌های تاریخی و اسنادی، این مسئله را بازنمایی نماید؛ آن‌هم با در نظر داشت این فرضیه که «مهاجرت دسته‌جمعی و بلندمدت مردم افغانستان به ایران، ارتقاء و افزایش سطح آموزش عمومی و آموزش عالی زنان مهاجر را باعث شده است؛ هرچند که آسیب‌هایی نیز داشته است». بررسی‌های صورت گرفته به این یافته‌ها انجامیده که مهاجرت به ایران با تغییر نگرش‌های سنتی خانواده‌ها، افزایش اعتماد به آموزش مدرن و گسترش مشارکت آموزشی زنان و... افزایش آموزش عمومی و آموزش عالی را در میان بانوان مهاجر باعث شده و سطح سواد و آموزش زنان مهاجر را ارتقاء بخشیده است.

واژگان کلیدی: مهاجرت، فرهنگ، آموزش زنان، مهاجران افغانستانی، ایران.

* همکار پژوهشی پوهنتون خاتم النبیین (ص)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۸/۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۷

استناد به این مقاله: مهدوی، سید بسم الله (۱۴۰۴) پیامدهای فرهنگی مهاجرت در ایران با تأکید بر تحول آموزشی زنان، دو فصلنامه مطالعات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳، پیاپی (۷)، صص ۱۶۷-۱۹۰

کودتای هفت ثور سال ۱۳۵۷ که با انگیزه حاکمیت ایدئولوژی کمونیستی صورت گرفت، سرآغاز مهاجرت دسته‌جمعی و خروج گسترده مردم افغانستان، در سده بیستم میلادی، به خارج از کشور و از جمله به جمهوری اسلامی ایران بود. این مهاجرت بلندمدت که عمدتاً تحت تأثیر جنگ، ناامنی، فقر اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی شکل گرفت، مهاجرین را در جهانی نسبتاً متفاوت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی و فرصت‌ها و تهدیدهای آن قرار داد.

قرار گرفتن بلندمدت و گسترده در فضای متفاوت، طبیعی است که پیامدها و دگرگونی‌های عمیقی را بر نگرش‌ها، الگوهای رفتاری و ساختارهای فرهنگی و... جوامع مهاجر به‌دنبال داشته باشد. یکی از برجسته‌ترین و درعین حال کمتر واکاوی‌شده‌ترین این پیامدها که مسئله این پژوهش نیز می‌باشد، در وضعیت زنان مهاجر و به‌ویژه در حوزه آموزش آنان قابل طرح است. اینکه مهاجرت به ایران، با قرار دادن این گروه در یک محیط اجتماعی و آموزشی متفاوت، چه پیامد و تحولات قابل توجهی را در وضعیت آموزشی آنان به‌دنبال داشته و این پیامدها چگونه شکل گرفته است.

مبتنی بر این مسئله، پرسش محوری و اصلی مقاله این است که مهاجرت به ایران چه پیامدهایی را بر حوزه آموزش زنان مهاجر به‌دنبال داشته است؟ پرسش‌های فرعی آن این است که ۱. مهاجرت به ایران چه پیامدهایی را بر حوزه آموزش عمومی زنان مهاجر به‌دنبال داشته است؟ و ۲. مهاجرت به ایران چه پیامدهایی را بر حوزه آموزش عالی زنان مهاجر باعث شده است؟

ضرورت و اهمیت پرداختن به این موضوع و انجام این تحقیق از این جهت است که مهاجرت و پیامدهای آن از مهم‌ترین حوادث چهار دهه اخیر افغانستان می‌باشد که باید بررسی و پژوهش عالمانه شود. از سوی دیگر، زنان نصفی از جامعه انسانی یک جامعه را تشکیل می‌دهند. آموزش و انکشاف افق ذهنی آنها، نقش مهمی در سعادت و شقاوت خانواده و جامعه داشته و یکی از بنیادی‌ترین شاخص‌های توسعه فرهنگی و اجتماعی هر جامعه محسوب می‌شود. بررسی تجربه مهاجرت به ایران در این زمینه، می‌تواند تصویری روشن از ظرفیت و وضعیت آموزشی زنان مهاجر ارائه دهد که بخشی از جامعه زنان کشور می‌باشد. به همین دلیل آشنایی با تحولات آموزشی آنان حیاتی است. این





درحالی است که هرچند تحقیقات خوبی در مورد زنان مهاجر وجود دارد، اما در حوزه آموزش زنان به صورت یک موضوع تحقیق مستقل پژوهشی صورت نگرفته است.

در مورد ادبیات تحقیق، همچنان که تذکر رفت، تحقیق مستقلی در این زمینه وجود ندارد؛ اما مطالب آن را از لابه‌لای مقالات، سایت‌های خبری و پایان‌نامه‌های موجود در مورد مهاجرت می‌توان به دست آورد. این تحقیقات یا در یک چهارچوب کلی مباحث را طرح نموده، مثل مقاله زنان افغانستان و دنیای مهاجرت (۱۳۸۸ش) اثر معصومه حیدری، یا بحث سازگاری اجتماعی و جمعیتی مهاجرین را مورد توجه قرار داده، مثل رساله دکتری «سازگاری اجتماعی - جمعیتی نسل دوم مهاجرین در ایران (۱۳۹۰ش) اثر رسول صادقی که به صورت میدانی صورت گرفته و مطالب خوبی راجع به وضعیت آموزشی زنان نیز دارد و یا هم مثل مقاله زنان افغان مهاجر و چالش‌های بازگشت به وطن (مطالعه موردی: زنان مهاجر افغان ساکن شهر مشهد) (۱۳۹۵ش) بحث بازگشت زنان مهاجر به افغانستان را طرح نموده و چالش‌های بازگشت را از منظر زنان بازنمایی کرده است و

این تحقیقات و شبیه آن بسیار ارزنده و قابل استفاده است؛ اما با تحقیق حاضر تفاوت دارد. این تفاوت، گذشته از محدوده و دامنه موضوع، از منظر دامنه زمانی نیز قابل طرح است. محدوده این تحقیق، از نظر زمانی از سال ۱۳۵۷ به بعد را دربرمی‌گیرد و از نظر موضوعی به وضعیت آموزشی زنان مهاجر محدود می‌شود. به این معنا که مهاجرت به ایران تحولات گسترده‌ای را در حوزه زنان به وجود آورده است؛ مثل ادبیات، رسانه، ازدواج، پوشش، تحقیق، تدریس، مدیریت مراکز علمی و دانشگاهی و...، اما این مقاله تنها وضعیت آموزشی آن را مورد توجه قرار داده است.

از نظر روش، این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی انجام شده است. بدین صورت که در گام اول، تغییر و تحولات صورت گرفته در حوزه آموزش زنان با استفاده از اسناد و منابع کتابخانه‌ای، گزارش‌های رسمی و آمارهای منتشرشده در ضمن تحقیقات علمی و سایت‌های خبری نشان داده شده و در گام دوم، تحولات صورت گرفته تجزیه و تحلیل شده و با توجه به عوامل فرهنگی، دینی و اقتصادی ریشه‌یابی شده است و ارتباط میان مهاجرت و تحول فرهنگی در حوزه آموزش زنان تبیین شده است.

الف) مفاهیم و مباحث کلی تحقیق

قبل از پرداختن به اصل بحث و نشان دادن پیامدهای مهاجرت به ایران بر وضعیت آموزشی زنان مهاجر، ضروری است که مفاهیم و مباحث کلی این بحث بررسی شده و به صورت زیر روشن شود.

۱. پیامد

طبق آنچه در برخی منابع آمده است، پیامد یعنی «رویدادی که در نتیجه یا بر اثر عمل یا پدیده‌ای به وجود می‌آید» (صدری و همکاران، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۷۲۰). در جای دیگری نیز آمده است که «آنچه به دنبال یا در نتیجه امری پیش می‌آید» (انوری و همکاران، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۴۷۵). براساس این تعاریف در این مقاله، ما به دنبال رویدادها و تحولاتی خواهیم بود که در نتیجه و یا بر اثر مهاجرت به ایران عارض زنان مهاجر افغانستان در حوزه آموزشی شده است.

۲. فرهنگ

فرهنگ یکی از واژه‌های پیچیده و مبهم است. هنوز فرهنگ‌شناسان و محققین عرصه اجتماعی نتوانسته‌اند تعریف واحد و مورد توافقی را برای این واژه ارائه دهند. هرکدام نگاه خاصی به این کلمه داشته و از زاویه مخصوصی به آن نگریده‌اند؛ از این رو بیش از ۴۰۰ تعریف از سوی پژوهشگران برای آن ارائه شده است (آشوری، ۱۳۸۱، ص ۴۸). یکی از این تعاریف که هنوز هم طرفدارانی داشته و مورد استفاده محققین قرار می‌گیرد، تعریفی است که توسط ادوارد تایلور، مردم‌شناس انگلیسی در سال ۱۸۷۱ م، ارائه شد. در این تعریف می‌نویسد: «فرهنگ یا تمدن... کلیت درهم‌تافته‌ای است شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم، و هرگونه توانایی و عاداتی که آدمی همچون هموندی (member) از جامعه به دست می‌آورد» (همان). طبق این تعریف، فرهنگ دامنه وسیع دارد که پرداختن به تمامی مؤلفه‌های آن از ظرفیت یک مقاله خارج است. در این نوشتار، فقط به یکی از مؤلفه‌های آن که آموزش باشد، توجه شده است؛ آن‌هم در میان زنان مهاجر.

۳. مهاجرت

مهاجرت در لغت یعنی «ترک کردن دوستان و خویشان و خارج شدن از نزد ایشان یا فرار از ولایتی به ولایت دیگر از ظلم و تعدی... بریدن از جایی به دوستی جای دیگر ...



ترک دیار گفتن و در مکان دیگر اقامت کردن» (لغت نامه دهخدا). در اصطلاح جامعه‌شناختی «مهاجرت به تحرک جمعیت از یک محل جغرافیایی به محل دیگر اطلاق می‌شود» (کوئن، ۱۳۸۲، ص ۲۸۴). به‌دیگرسخن، «مهاجرت فرایند حرکت ارادی یا اجباری یک فرد یا گروهی از انسان‌ها از مکانی به مکان دیگر به قصد سکونت موقت یا دائم در آن مکان است» (جمشیدی‌ها و عنبری، ۱۳۸۳، ص ۴۸). وجه مشترک تعاریف اصطلاحی تغییر مکانی است؛ اما در تعریف اصطلاحی دوم بحث زمان نیز برجستگی ویژه‌ای دارد؛ یعنی نه تنها از نظر مکان و محل سکونت، بلکه از نظر زمان نیز فواصل در حدی باشد که بشود لفظ مهاجرت را اطلاق کرد.

۱-۳. پیشینه مهاجرت

پدیده مهاجرت و انتقال مکان از جایی به جای دیگر، تاریخی طولانی دارد. مسئله‌ای است که در سپیده دم تاریخ بشر وجود داشته و تا به امروز هم ادامه دارد. در واقع، مقطعی در تاریخ زندگی انسان‌ها وجود ندارد که در آن، مهاجرتی صورت نگرفته و آوارگی‌ای رخ نداده باشد. آن هم در اشکال و چهره‌های گوناگون و به بهانه‌های مختلف. حرکت برای خوشبختی و جستجوی مأوای بهتر و فرار از فشار تهدیدها، قتل و کشتار، تغییرات ناگهانی محیطی و

اگر به مردمان ساکن در مناطق مختلف جهان نگاه کنیم، می‌بینیم که کشورهای اروپایی و ملل شبه قاره هند، برخی اقوام آسیای مرکزی، ملت‌های ساکن در فلات ایران، ساکنان کشورهای امریکا، کانادا، استرالیا، جوامع انسانی و سفید پوستی شکل گرفته در آمریکای لاتین، سیاه پوستان خارج از آفریقا، عرب‌های بیرون از خاورمیانه، ترک‌ها، زردپوستان، و... همه و همه، مهاجرانی هستند که در خارج از مسکن اولیه اجدادیشان زندگی می‌کنند.

در جهان امروزی نیز میلیون‌ها انسان در سراسر جهان به شکل مهاجر و آواره ادامه حیات می‌دهند. در دهه ۱۹۹۰ فقط مهاجرین آسیایی حدود ۴۳ میلیون و ۱۸ هزار نفر بوده که در خارج از کشورهايشان زندگی می‌کردند (استالکر، ۱۳۸۰، ص ۴۷). حال اگر مهاجرین دیگر قاره‌ها و مهاجرت‌های داخلی و درون سرزمینی را نیز بر این رقم بیفزاییم، در آن صورت عدد یادشده سیر صعودی یافته و کاملاً متفاوت خواهد بود. بنابراین، مهاجرت و نقل مکان از یک نقطه به نقطه دیگر و از مکانی به مکان دیگر، تاریخی به طولانی حضور انسان در کره زمین دارد.



۲-۳. انواع مهاجرت

مهاجرت‌ها با توجه به معیارهای متمایزکننده مختلف، انواع متفاوتی یافته است. یکی از معیارها، مرزهای سیاسی است که براساس آن مهاجرت تقسیم شده است به مهاجرت داخلی و خارجی (کوئن، ۱۳۸۲، ص ۲۸۵). معیار دیگر تقسیم‌بندی مهاجرت زمان است. براساس این معیار مهاجرت به دائمی و موقت تقسیم‌بندی شده است. معیار سوم، خواست و اراده مهاجرین است. مبتنی بر این معیار، مهاجرت‌ها یا اختیاری است و خودخواسته و یا اجباری و ناخواسته (زنجانی، ۱۳۸۰، ص ۱۲، ۱۳ و ۱۵). معیار چهارم تقسیمات مهاجرت، تعداد مهاجرین است. براین اساس مهاجرت‌ها تقسیم شده است به فردی و توده‌ای.^۱

۳-۳. عوامل و انگیزه‌های مهاجرت

برای شکل‌گیری مهاجرت عوامل مختلفی بیان شده است. یکی از این عوامل سیاسی است که در آن انسان بر اثر فشار سیاسی، استبداد حاکمان، فقدان امنیت، توزیع ناعادلانه امکانات، تبعیض و برخورد نامناسب اجتماعی و... زادگاه خود را ترک و اقدام به مهاجرت می‌کند. عامل دیگر، شرایط بد اقتصادی است که براساس این، عده‌ای به‌منظور بهبود اوضاع اقتصادی و کسب درآمد مناسب‌تر وطن خود را به قصد کشورهای ثروتمند ترک گفته و اقدام به مهاجرت می‌کنند. عامل سوم، علمی و فرهنگی است که براساس آن، بسیاری از جوانان کشورهای مختلف دنیا برای جستجوی دانش و معرفت اقدام به مهاجرت نموده و در خارج از زادگاهشان به‌سر می‌برند. عامل چهارم شکل‌دهنده مهاجرت اعتقادات و باورهای اعتقادی است. اعتقادات پشتوانه‌های رفتاری و هویتی افراد می‌باشد. در صورتی که این پشتوانه‌ها مورد تهدید واقع شود، مبارزات تعصب‌آمیزی در راستای دفاع از آن صورت خواهد گرفت؛ اما در شرایط نابرابر که چنین مبارزه و مقاومتی امکان‌پذیر نیست، مهاجرت شکل گرفته و انسان‌ها برای حفظ ارزش‌ها و باورهای دینی و مذهبی خود به مکان‌های مناسب‌تری نقل مکان می‌کنند (استالکر، ۱۳۸۰، ص ۳۱).

۴-۳. پیامدهای مهاجرت

مهاجرت‌ها پیامدهای کلی زیادی را برای جامعه مبدأ و مقصد به‌دنبال می‌آورد؛ مثل افزایش جمعیت، کاهش جمعیت، تغییر ترکیب جمعیتی (به‌ویژه که اکثر هجرت‌کنندگان نسل جوان یک کشور است) (همان، ص ۵۹-۵۸) و تنوع فرهنگی و انتقال تجربیات جامعه

۱. برای اطلاعات بیشتر از ویژگی‌ها و تفاوت‌های این مهاجرت‌ها، رجوع کنید به کتاب «مهاجرت» اثر حبیب‌الله زنجانی.





مقصد به جامعه مبدأ و... با توجه به ارتباط بیشتر مورد اخیر و یادشده با موضوع مقاله، توضیحات بیشتری در مورد آن ارائه خواهد شد. به گواهی تاریخ، تغییر و تنوع فرهنگی و انتقال تجربیات و نوآوری‌های جامعه مقصد به جامعه مبدأ، از دستاوردها و پیامدهای مهم مهاجرت دسته‌جمعی به شمار می‌آید. در مهاجرت، افراد مهاجر با فرهنگ و تمدن متفاوتی مواجه شده علوم، هنجارها، ارزش‌ها و شیوه‌های مدیریتی نوینی را تماشا و جذب می‌کنند. این مهاجران که کوله‌باری از تجارب و اندوخته‌های متنوع علمی و فرهنگی دوران مهاجرت را با خود دارند، در بازگشت به کشور، اقدام به اصلاحات فرهنگی و علمی می‌کنند و به‌عنوان مروجان و مبلغان فرهنگ جدید، در ارزش‌ها، باورها و هنجارهای حاکم بر جامعه تغییر به وجود می‌آورند. بدین ترتیب، تغییر فرهنگی را در سطح جامعه باعث شده و انتقال تجارب و دیدگاه‌های نوین علمی را به ارمغان می‌آورند. تاریخ جوامع بشری سرشار است از مصادیق چنین دستاوردها و پیامدهای مهاجرت. به شهادت تاریخ تحولات نوین علمی، فرهنگی و اجتماعی غرب پس از آنی شکل گرفت که در دوران جنگ‌های صلیبی، نزدیک به دو قرن مردم اروپا با شرق اسلامی در ارتباط بوده و با دستاوردهای فرهنگی و تمدنی این سرزمین از نزدیک آشنا شدند. آنها که در آن دوران تاریخی، به‌شدت عقب مانده و منحط بودند، در جهان اسلام با دانش، فرهنگ و تمدن بسیار پیشرفته‌ای مواجه شدند؛ از این رو به‌شدت مجذوب شده و بسیاری از عناصر آن را پذیرفتند. آنها در بازگشت آموخته‌های جدیدشان را منتقل کرده و زمینه‌ساز تحولات همه‌جانبه در کشورهای خود شدند.

همچنین، پرتغالی‌هایی که به سرپرستی واسکودگاما در سال ۱۴۹۸م، وارد سرزمین هند شدند، با فرهنگ و تمدن بسیار غنی و پیشرفته‌ای روبه‌رو شدند. آنها مدهوش معماری زیبا و پیشرفته مساجد، معابد و قصرهای هندوستان، زندگی درباریان، آداب و رسوم آنها شدند و پس از بازگشت، متأثر از این پیشرفت‌ها به اصلاح نظام‌های فاسد خود اقدام نموده و از مظاهر تمدن شرق و جلوه‌های زیبای آن در نوسازی جامعه‌شان بهره جستند (احمدی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۱). بنابراین و براساس تجارب تاریخی، مهاجرت نقش اساسی در تغییر و تحولات فرهنگی داشته و باعث انتقال تجارب و نوآوری‌های علمی، سیاسی و فرهنگی می‌شود.

۳-۵. مهاجرت دسته‌جمعی مردم افغانستان به ایران

مهاجرت مردم افغانستان به خارج از کشور و به‌ویژه به کشور ایران سابقه بس طولانی دارد. این مهاجرت‌ها به دلایل مختلف سیاسی، اقتصادی و دینی صورت گرفته است؛ اما دو مقطع تاریخی است که از اهمیت خاصی برخوردار است:

یکم، در زمان حکومت عبدالرحمن خان: از منظر ظلم و ستم، قتل، غارت و کشتارهای دسته‌جمعی، دوره عبدالرحمن خان جایگاه خاص و بی‌همانندی در تاریخ معاصر افغانستان دارد. در این دوره، هزاران نفر از مبارزان استقلال به قتل رسیده، به حبس کشیده شده و یا هم از افغانستان متواری و تبعید شدند. صدها تن از شخصیت‌های فکری و سیاسی نیز به چنین سرنوشتی دچار شدند. اقوام و طوایف مختلف کشور به‌صورت وحشتناکی قتل‌عام شده و از کشته‌های آنها کله‌منارها ساخته شد؛ اموال و املاک آنها به غارت رفته و بسیاری از افراد هم به بردگی گرفته شدند و در داخل و خارج از کشور به‌عنوان غلام و کنیز فروخته شدند. این سیاست و وضعیت باعث شد که در هه ۱۸۹۰ م، دسته‌های زیادی از مردم و نجات‌یافتگان از کشتارها، افغانستان را ترک گفته و در آسیای میانه، هند، بریتانیا و به‌ویژه به ایران پناهنده شوند (موسوی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۸).

پس از عبدالرحمن خان نیز مهاجرت مردم افغانستان به ایران پایان نیافت؛ بلکه با انگیزه زیارتی و به‌ویژه برای کار و اشتغال و به‌صورت انفرادی ادامه یافت (مژده، ۱۳۸۹، ص ۲۳۲). طبق برآوردها در اوایل دهه ۱۳۵۰ ش، رقم ۴۰۰ هزار تا یک میلیون نفر نیروی کار مهاجر افغانستانی در ایران بوده است (صادقی، ۱۳۹۰، ص ۶۴).

دوم، پس از کودتای کمونیستی هفت ثور: با وقوع کودتای نظامی هفت ثور، دور دوم مهاجرت گروهی مردم افغانستان به ایران آغاز شد؛ به‌گونه‌ای که در آخرین سال‌های دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰ ش، رقم مهاجرین در ایران، به حدود ۳ میلیون نفر رسید. این رقم در دهه‌های ۱۳۷۰ به بعد، متأثر از بازگشت مهاجرین به افغانستان، تا حدود زیادی کاهش یافت؛ اما با سقوط نظام سیاسی جمهوری و آغاز موج جدید مهاجرت به خارج از کشور، آمار مهاجران در ایران، در سال ۱۴۰۴، از سوی اسکندر مؤمنی، وزیر کشور ایران، بیش از ۶ میلیون مهاجر اعلام شد.

اختناق دینی و سیاسی حکومت کمونیستی، شکل‌گیری قیام مردمی علیه مظالم رژیم و سیاست‌های دین‌ستیزانه آن (فرهنگ، ج ۳، ص ۱۲۶-۱۳۱)، تجاوز ارتش سرخ شوروی برای نجات حکومت کمونیستی کابل و تشدید مقاومت‌ها (طنین، ۱۳۸۴، ص ۲۶۷ و





(۲۸۳)، بروز جنگ‌های قدرت طلبانه داخلی میان احزاب جهادی که تحریک طالبان نیز وارد این منازعه شد (جمشیدی‌ها و بابایی، ص ۷۳)، فقر و فقدان اشتغال و کار (جمشیدی‌ها و عنبری، ۱۳۸۳، ص ۵۶) و سقوط نظام سیاسی جمهوریت، از مهم‌ترین عوامل و دلایل شکل‌گیری این دور از مهاجرت به ایران به شمار می‌آید. در واقع، کودتا و حاکمیت احزاب کمونیستی خلق و پرچم این دور از مهاجرت دسته‌جمعی را به وجود آورد، تجاوز ارتش سرخ شوروی باعث گسترش آن شد و جنگ‌های داخلی و وضعیت بد اقتصادی تداوم آن را به دنبال آورد.

ب) پیامدهای مهاجرت به ایران بر وضعیت آموزشی زنان مهاجر

مهاجرت دسته‌جمعی مردم افغانستان به ایران پیامدهای مثبت و منفی زیادی را به دنبال داشته است. این پیامد در حوزه آموزش زنان نیز به صورت عریانی خود را نشان داده است که در دو سطح آموزش عمومی و عالی قابل طرح و بازنمایی است.

۱. مهاجرت و آموزش عمومی زنان مهاجر

آموزش به‌عنوان مهم‌ترین عنصر سازنده علم و فرهنگ، از پایه‌های اصلی توسعه یک جامعه به شمار می‌رود. در واقع، توسعه پایدار یک کشور بدون توسعه آموزشی آن امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل، کشورهای توسعه‌یافته با درک اهمیت، سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی را در این زمینه انجام می‌دهند و بسترهای رشد فکری و آموزش عمومی و تخصصی نسل‌های آینده را مهیا می‌کنند.

آموزش در افغانستان و بسیاری از کشورهای اسلامی، در دو چوکات سنتی و مدرن وجود دارد. آموزش مدرن هم در دو سطح آموزش عمومی و آموزش تخصصی و تحصیلات عالی تنظیم شده است. آموزش عمومی به آموزش‌هایی گفته می‌شود که تا مقطع لیسه (دبیرستان) و اخذ مدرک دیپلم صورت می‌گیرد. در این دوره، دانش‌آموز و متعلم افزون‌براینکه از بی‌سوادی نجات یافته و توانایی خواندن و نوشتن به‌دست می‌آورد، یک‌سری آگاهی و معلومات کلی و اجمالی‌ای را از رشته‌های مختلف علمی نیز حاصل می‌کند. این آگاهی و معلومات کلی پیش‌نیاز تحصیل در مقاطع بالاتر آموزش عالی و کسب اطلاعات تخصصی به شمار می‌آید؛ ازاین‌رو بس مهم و ارزشمند است.

در این سطح از آموزش، مهاجرت به ایران فرصتی ایجاد کرد که در آن هزاران دانش‌آموز و متعلم، در همان سال اول مهاجرت، وارد مدارس و مراکز آموزشی جمهوری

اسلامی ایران شده و از ظرفیت‌های موجود در این زمینه بهره‌مند شدند؛ آن‌هم بدون هیچ محدودیت و چالش خاص زبانی؛ به‌گونه‌ای که در دهه ۱۳۷۰ شمسی بیش از ۲۶۰ هزار دانش‌آموز دارای مدرک اقامتی در مدارس رسمی ایران مشغول درس بوده‌اند (دولت‌آبادی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۶).

این وضعیت در مقاطع بعدی هم ادامه یافت؛ اما با نوساناتی متأثر از سیاست دولت میزبان مبنی بر بازگشت مهاجرین به افغانستان؛ بدین معنای هر زمان دولت بر بازگشت مهاجرین به افغانستان تأکید داشته است، مسئله امتناع از پذیرش تمامی دانش‌آموزان مهاجر در مدارس دولتی به‌عنوان یکی از ابزارهای دستیابی به این هدف مطرح بوده است. این سیاست، ضریب پایین پذیرش دانش‌آموزان مهاجر را باعث شده است. هر زمانی هم که از شدت تأکیدات کاسته شده است، فشارها نیز محدود شده و ما آمار بلندتری از حضور دانش‌آموزان مهاجر را در مدارس دولتی شاهد بوده‌ایم. چنان‌که در سال‌های اول دهه ۱۳۸۰ که حکومت ایران بر بازگشت مهاجرین به افغانستان تأکید داشت، تعداد دانش‌آموزان مهاجر به ۶۲۷۱۲ نفر کاهش یافت؛ ولی در نیمه دوم همین دهه که اولویت دولت مبنی بر بازگشت مهاجرین دچار تغییر شد، از شدت فشارها علیه مهاجرین کاسته شده و آمار پذیرش دانش‌آموزان مهاجر سیر صعودی به خود گرفت و در سال تحصیلی ۱۳۸۶-۷ به حدود ۲۱۹۰۶۲ نفر افزایش یافت. این آمار در سال ۱۳۸۸ به حدود ۲۸۵ هزار نفر ارتقاء یافت که از مجموع ۲۸۵ هزار دانش‌آموز حدود ۶۲ درصد آن در مقطع ابتدایی، ۲۵ درصد در مقطع راهنمایی، ۱۱ درصد متوسطه و ۲ درصد هم در دوره پیش‌دانشگاهی مشغول به تحصیل بوده‌اند (صادقی، ۱۳۹۰، ص ۹۸).

با ورود در دهه ۱۳۹۰، وضعیت امنیتی افغانستان که از نیمه دهه ۱۳۸۰ به بعد، رو به وخامت گذاشته بود، طرح بازگشت مهاجرین افغانی هم از سوی دولت ایران، به‌صورت جدی دنبال نشد. به همین دلیل، روند پذیرش دانش‌آموزان مهاجر در مدارس دولتی سیر صعودی گرفت و در سال ۱۳۹۴ آمار دانش‌آموزان مهاجر در مدارس دولتی، از سوی منابع رسمی ۳۱۰ هزار نفر اعلام شد. در سال ۱۳۹۴ رهبر جمهوری اسلامی ایران دستوری صادر کرد که براساس آن، هیچ کودک مهاجر از تحصیل محروم نماند؛ اعم از قانونی و غیرقانونی. برپایه این دستور، هزاران دانش‌آموز فاقد کارت اقامتی نیز موفق شدند که به جمع دیگر دانش‌آموزان مهاجر ملحق شده و آمار دانش‌آموزان مهاجر در مدارس ایران تغییر فاحشی یافت. منابع رسمی حکومت ایران این آمار را برای سال ۱۴۰۳، حدود ۶۵۰





هزار دانش‌آموز اعلام نمودند. بنابراین، با کاسته شدن از فشارهای دولت ایران برای بازگشت مهاجرین، صدها هزار دانش‌آموز که تعداد بیشتر آنها را دختران تشکیل می‌دادند، در راستای کسب آموزش عمومی، فرصت بهره‌مندی از مدارس میزبان را به دست آوردند. این درحالی است که طی دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰، در کنار مدارس دولتی، فرصت دیگری نیز در اختیار فرزندان مهاجر قرار داشت که عمدتاً کودکان فاقد کارت اقامتی را پوشش می‌داد. این فرصت، مدارس خودگردان مهاجرین بود که در شهرهای بزرگ مهاجرپذیر مثل تهران، مشهد، اصفهان و... فعالیت می‌کرد. این نوع مدارس، تنها در تهران و حومه آن از حدود ۷۰-۶۰ هزار دانش‌آموز فاقد کارت شناسایی پذیرایی می‌کرد؛ آن‌هم در قالب ۲۰۰ مدرسه خودگردان (سعادت‌ی، ص ۷۳). هزاران متعلم دیگر در مدارس خودگردان دیگر استان‌ها و کلاس‌های نهضت سوادآموزی جامعه میزبان، به فراگیری سواد و دانش عمومی مشغول بودند (پاپلی‌یزدی، ۱۳۷۲، ص ۱۷۶). وقتی این ارقام نیز به تعداد دانش‌آموزان مدارس دولتی افزوده شود، تعداد مشغولین آموزش عمومی بسیار بیشتر از رقم یادشده خواهد بود.

در نتیجه، در هر دهه صدها هزار دانش‌آموز مهاجر در مدارس و مراکز آموزشی موجود در جمهوری اسلامی ایران، اعم از مدارس دولتی، خودگردان و مراکز سوادآموزی، مشغول فراگیر دانش عمومی و سوادآموزی بوده‌اند. نکته بایسته تذکر این است که بنابر گزارش منابع متعدد، اکثر این دانش‌آموزان را دختران مهاجر تشکیل می‌دادند و نه پسران (حیدری، ۱۳۸۸، ص ۱۰۹ و صادقی، ۱۳۹۰، ص ۹۶).

بررسی‌های خصوصی هم نشان از تغییر آشکار در وضعیت علمی و آموزشی زنان مهاجر دارد. طبق این بررسی‌ها، تا سال‌های آغازین دهه ۱۳۹۰، از میان مهاجرین ۶ سال به بالا ۳۶/۵ درصد زنان نسل اول و ۷۶/۶ درصد زنان نسل دوم در دوره مهاجرت باسواد شده‌اند (همان، ص ۹۷-۹۶). این تفاضل از نظر کیفی و سطح تحصیلی نیز گزارش شده و سطح تحصیلی دختران مهاجر ۶۷/۳ درصد بالاتر در مقایسه با سطح تحصیلی مادرانشان گفته شده است (همان، ص ۹۷).

وقتی این وضعیت را با آمار میزان باسوادان زنان مهاجر در هنگام ورود به ایران مقایسه کنیم که کمتر از ۲ درصد گفته شده است، (اشرفی، ۱۳۹۰، ص ۲۷)، تفاوت بسیار آشکاری در این زمینه مشاهده شده و مبین آن است که مهاجرت به ایران، پیامد بسیار ارزشمندی را در حوزه دانش عمومی زنان مهاجر رقم زده است؛ هم از نظر کمی و هم

از نظر کیفی. این حجم از حضور گسترده زنان و دختران در مراکز آموزشی، در تاریخ افغانستان بی سابقه است؛ نه امکانات حکومتی اجازه آن را می داد، نه سیاست های تبعیض آلود آنها و نه هم اقتصاد و ذهنیت خانواده ها و جامعه. حتی در دوران جهاد و جنگ های داخلی نیز در وضعیت آموزش زنان در داخل افغانستان تغییر قابل قبولی به وجود نیامد و حدود پنج تا ده درصد از دختران زیر ده سال به مدرسه می رفتند که این میزان از حضور هم با روی کار آمدن امارت اسلامی با مشکل مواجه شد (علی آبادی، ۱۳۸۶، ص ۳۳).

آنچه تاکنون مورد بررسی قرار گرفت، نفس تحولات شکل گرفته در این زمینه است. در تبیین و تحلیل این تحولات و ایجاد ارتباط میان مهاجرت به ایران و توسعه آموزش عمومی، عوامل و دلایل زیر را می توان مورد بحث قرار داد:

نخست، تغییر جدی و مثبت در نگرش های خانواده های مهاجرین نسبت به زنان: در نگاه جنسیتی منبعث از ساختار سنتی و قبیله مدار جامعه در افغانستان، با زنان به عنوان انسان های درجه دو برخورد شده و وقعی به حقوق انسانی آنها صورت نمی گرفت. در این نگاه، «دختر مال مردم» به شمار می آمد که روزی باید خانه پدری راه ترک کند. براساس این، زنان و دختران از فرصت رشد و بالندگی فکری محروم بودند. این فرصت ها فقط در خدمت پسران قرار می گرفت. در عرصه فعالیت های سیاسی، اجتماعی و ظاهر شدن در انظار عمومی نیز حضور زنان تابو بوده و عار به شمار می آمد. این امر باعث جلوگیری از حضور زنان در صحنه های اجتماعی می شد. همین که دختران اندکی بزرگ تر می شدند، خانه نشین شده و درکی از زندگی ورای آنچه مادرانشان تعلیم می دادند، نداشتند. واکنش منفی جامعه به تحصیلات زنان و آزادی های آنها در دوره امان الله خان هم جرأت و توان اعتراض نسبت به این مسئله را از سوی روشنفکران و فرزندان جامعه گرفته بود.

این ذهنیت و نگاه در مورد زنان و دختران، در دوران مهاجرت تا حدود زیادی تغییر نموده و در چهارچوب اندیشه اسلامی با اصلاحات مواجه شد. در واقع، مهاجرت و فضای باز آن زمینه شد تا قلم به دستان و فرهیختگان جامعه، در همان سال های آغازین هجرت، با جرئت و جسارت وارد میدان شده و متأثر از فضای حاکم بر جامعه ایران سنت انحطاط آور حاکم بر جامعه را به نقد بکشند و با تأثیرپذیری از فضای جامعه میزبان در این زمینه روشنگری نمایند.

اسلام برای زنان در تمام مراحل زندگی سیاسی، نظامی و... حقی را در نظر گرفته ... متأسفانه اصول و ضابطه که اسلام نسبت به حقوق طبیعی زن ها در نظر گرفته تاکنون





درست رعایت نشده ... در افغانستان ... ستم فراوان نسبت به بانوان مظلوم و محروم جامعه ما رفته است. حق دخالت در امور اجتماعی، سیاسی، نظامی ... برایشان قائل نبودند. آنها را از نعمت دانش و فرهنگ محروم داشتند؛ حتی در بسیاری از نقاط کشورمان درس خواندن و با سواد شدن را یکی از عیب‌های بزرگ برای زنان به شمار می‌آوردند! (نقش زن در جامعه افغانستان، ۱۳۶۵، ص ۵۶-۵۵).

این انتقادهای، در کنار مشاهده حضور گسترده زنان و دختران ایرانی در مدارس و مراکز تحصیلی عصری و عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، حمایت‌های جدی خانواده‌های دیندار جامعه میزبان از این امر و نیز تبلیغاتی که از کانال‌های مختلف رسانه‌ای جامعه میزبان به نفع زنان و جایگاه آن صورت می‌گرفت، تأثیرات زیادی بر افکار عمومی و خانواده‌های مهاجر گذاشت و نگاه سنتی پیشین را دچار تغییرات جدی نمود. البته هنوز هم زیادند خانواده‌هایی که در آن پسران از ارزش بالاتری برخوردارند؛ ولی جایگاه زنان و دختران نیز تا حدود زیادی ارتقاء یافته است. مطابق بررسی‌ها، حدود ۲۴ درصد از مهاجرین مقیم ایران خواهان برابری کامل حقوق زن و مرد شده و ۷۵ درصد آنان این برابری را طبق شریعت اسلامی خواستارند (عالمی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۲).

اعطای حقوق برابر و یا در چوکات شریعت اسلامی برای زنان، گویای همین ارتقاء است و نشان می‌دهد که ذهنیت و نگرش سنتی و متصلب خانواده‌های مهاجر نسبت به زنان و جایگاه آنان ترک برداشته و در نگاه آنها دختر از «مال مردم» بودن عبور نموده و به‌عنوان انسانی دارای سهم مساوی با پسر و یا در چوکات ارزش‌های اسلامی ارتقاء یافته است؛ به‌ویژه قید شریعت اسلامی که سهم بالاتری از آمار را به خود اختصاص داده است، بازتاب‌دهنده همان چیزی است که در جمهوری اسلامی ایران به‌شدت از آن تبلیغ می‌شود.

بدین ترتیب و با تغییر نگرش‌ها، خانواده‌های مهاجر تلاش داشتند تا به همان میزانی که فرصت‌های شکوفایی را در اختیار پسرانشان قرار می‌دهند، زمینه‌های تعالی فکری و فرهنگی دخترانشان را نیز خلق کنند و حتی بسیار از خانواده‌ها با هزینه‌های سنگین شخصی زمینه تحصیلات عالی را برای دخترانشان مهیا نمودند. این امر، بسترساز حضور گسترده زنان و دختران مهاجر در مدارس و مراکز تحصیلات عالی جامعه میزبان شده و وضعیت آموزشی زنان را ارتقاء بخشید.



دوم، دینی و اسلامی بودن جامعه و حکومت ایران: این مسئله نقش حیاتی در جلب اعتماد جامعه و خانواده‌های متدین مهاجر نسبت به آموزش مدرن و عدم تعارض آن با دین و آموزه‌های دینی اسلام به‌دنبال داشت. مشاهده حضور پرشور زنان و دختران خانواده‌های دیندار ایرانی در مدارس و مراکز علمی مدرن، آن‌هم تحت زعامت یک عالم برجسته دینی از یک‌سو و حضور بلندمدت، همراه با نگاه مثبت و همدلانه خانواده‌های مهاجرین نسبت به جامعه شیعی و انقلاب اسلامی ایران از سوی دیگر، تشکیک جدی در ضدیت دانش مدرن با آموزه‌های دینی و اسلامی ایجاد کرد و اندیشه مفسدیت آن را از میان برداشت. از این طریق، مهاجرت با تغییر ذهنیت و بازسازی اعتماد جامعه نسبت به آموزش عصری و مدرن، زمینه‌ساز ارسال صدها هزار متعلم و محصل دختر در مکاتب و مراکز تحصیلات عالی ایران شد.

این درحالی است که نگاه مردم افغانستان در دوره پیش از مهاجرت، نسبت به دانش عصری، تحت تأثیر تجاوزات مکرر استعمار بریتانیا به افغانستان، عملکرد افراطی حکومت‌هایی با تمایلات سکولاریستی و به‌ویژه جریان‌های چپ‌گرا، به‌شدت منفی بوده و علوم مدرن ضد دین و ارزش‌های دینی تلقی می‌شد. این نوع نگاه باعث شده بود که بسیاری از خانواده‌ها تلاش نمایند تا با اعطای رشوه به مأموران حکومتی، فرزندان‌شان را از ورود به مکاتب عصری بازدارند و اصلاحات امان‌الله خان را نیز با شکست مواجه نمایند. در دوره حاکمیت رژیم کمونیستی هم، خانواده‌ها با طرح آموزش اجباری دختران مخالفت شدید نمودند. به همین دلیل، علیه این رژیم دست به قیام زدند و یا افغانستان را ترک نموده و به خارج از این کشور پناهنده شدند (سجادپور و جهانی سوسفی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۶).

سوم، امکانات گسترده آموزشی و تحصیلی ایران: در افغانستان پیش از مهاجرت، امکانات آموزشی و تحصیلی به قدر لازم وجود نداشته و پاسخگوی نیازمندی‌های جامعه نبود. دولت افغانستان نه منابع مالی و انسانی تهیه آن را داشت و نه نگاه تبعیض‌آلود و ذهنیت خط‌بندی‌شده‌اش اجازه می‌داد که در تمامی مناطق کشور به‌درستی خدمات‌رسانی صورت گیرد و زمینه‌ها و فرصت‌های تحصیلی به‌صورت لازم و عادلانه توزیع شود. حتی در دوران حکومت جمهوریت، با وجود تلاش‌ها و سرمایه‌گذاری‌های داخلی و مؤسسات بین‌المللی، چنین ظرفیت و امکاناتی به وجود نیامده و نظام آموزشی و تحصیلی از این منظر در رنج بود. کمبود امکانات تحصیلی، به‌ویژه برای بخش انات، در این دوره، از دلایل مهم عدم تمایل مهاجرین به بازگشت به افغانستان گفته شده است (همان، ص ۱۳۳).





این درحالی است که در ایران، مهاجران افغانستانی وارد شهرهای بزرگ این کشور شده و دروازه‌های ورودی بهترین مدارس این شهرها بر روی آنها گشوده شد. باز شدن دروازه‌های مدارس بر روی کودکان مهاجر باعث شد که بسیاری آنها از ساختمان‌ها و صنوف درسی معیاری، معلمان مسلکی، کتابخانه‌های غنی، لابراتوارهای مجهز و اماکن تفریحی و ورزشی آن بهره‌مند شوند. این منابع و امکانات در هر ناحیه شهری تدارک دیده شده و در دسترس متقاضیان قرار داشت؛ آن‌هم در سطوح مختلف ابتدایی، راهنمایی / متوسطه و دبیرستان / لیسه. این ظرفیت و فرصت در دسترس، افزایش و ارتقاء سطح آموزش زنان مهاجر را به دنبال آورد. به‌ویژه جدایی مدارس پسرانه و دخترانه در مقاطع تحصیلی بالاتر (راهنمایی و دبیرستان) - که مایه آرمش خاطر خانواده‌ها بود- نقش مهمی در این زمینه ایفا نمود.

افزون بر مدارس و مراکز دولتی، امکانات و فرصت‌های دیگر مهاجرین، مدارس خودگردان مهاجرین بود که نقش و سهم مهمی در این زمینه ایفا کرد. سالانه ده‌ها هزار دانش‌آموز پسر و دختر، اما فاقد کارت شناسایی و حضور قانونمند، در این مدارس مشغول آموزش و کسب سواد بودند (موسوی، ص ۴۰).

چهارم، رشد نسبی وضعیت اقتصادی خانواده‌های مهاجر: در دوره پیش از مهاجرت، فقر مادی و مالی از جمله عوامل مهم بازدارنده در مورد ارسال فرزندان به مدارس و مکاتب برای بسیاری از خانواده به شمار می‌رفت؛ اما در دوران مهاجرت دروازه‌های بازار کار در مشاغل سخت بر روی مهاجرین باز شده و این فرصت، رشد نسبی اقتصادی آنها را به دنبال آورد. آنها قادر شدند که بخشی از درآمدهای خود را پس‌انداز نمایند. مطابق بررسی‌ها «در نیمه اول دهه ۱۳۸۰ ش، متوسط پس‌انداز ماهانه مهاجرین ۱۳۲ دلار بوده و پس‌انداز سالانه آنها به ۱۵۰۰ دلار می‌رسید» (عالمی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۴). مهاجرین به پشتوانه این پس‌اندازها از رشد ذهنی و آموزشی فرزندانشان حمایت نموده و فرصت تحصیل در نظام آموزش و پرورش و حتی تحصیلات عالی را برای آنها فراهم نمودند. هزاران دانش‌آموز دختر در سرتاسر ایران با پشتوانه حمایت‌های مالی خانواده‌هایشان به تعلیم و آموزش پرداختند و مقاطع مختلف آموزشی و علمی را پشت سر گذاشتند. اگر این رشد اقتصادی ایجاد نمی‌شد، امکان تحصیل و کسب آموزش و دانش از ده‌ها هزار کودک سلب می‌شد؛ همچنان‌که در داخل افغانستان این تجربه و نقیصه استمرار یافت. بنابراین، افزایش درآمد و رشد نسبی اوضاع اقتصادی خانواده‌ها در

دوران مهاجرت از عوامل مهم دیگری است که در زمینه توسعه آموزشی زنان مهاجر تأثیرات مهمی را گذاشته است. در مجموع، مهاجرت به ایران به پشتوانه این عوامل و دلایل نقش مهمی در افزایش آموزش عمومی زنان و دختران مهاجر ایفا نموده و آن را به نحو آشکاری توسعه داد.

البته، باوجود این پیامدهای ارزشمند و استفاده گسترده زنان و دختران مهاجر از فرصت‌های آموزش عمومی در ایران، بسیاری از زنان و دخترانی نیز که از این فرصت‌ها محروم شده و از تحصیل بازمانده‌اند. هرچند آمار مشخصی در این مورد وجود ندارد، اما اصل آن واقعیت انکارناپذیر است (سجادپور و جهانی سوسفی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۳). محرومیت بخش قابل توجهی از جامعه مهاجرین، از جمله زنان و دختران، از تحصیل و کسب آموزش عمومی، ریشه در عوامل مختلفی دارد. یکی از این عوامل فقر اقتصادی خانواده‌های مهاجر گفته شده است. با پولی شدن تحصیل در مدارس دولتی ایران برای مهاجرین، خانواده‌هایی که قدرت مالی ضعیفی داشتند، امکان پرداخت شهریه تحصیلی چند فرزند را به صورت هم‌زمان نداشتند و این امر باعث محرومیت عده‌ای از پسران و دختران از تحصیل شده است (همان).

عامل دیگری که در این زمینه دخیل بوده و سهم جدی‌تر دارد، سیاست‌های دولت ایران در مورد بازگشت مهاجرین به افغانستان است. این سیاست، بعد از خروج ارتش سرخ از افغانستان و سقوط حکومت کمونیستی کابل اتخاذ شده و براساس آن دولت ایران خواهان بازگشت تمامی مهاجرین به افغانستان می‌باشد. همچنان‌که یادآوری شد، این دولت برای رسیدن به هدف یادشده از آموزش کودکان به‌عنوان یک ابزار و اهرم فشار استفاده می‌کند. به این معنا که هر زمان مسئله بازگشت مهاجرین به افغانستان صورت جدی به خود می‌گیرد، محدودیت‌ها و موانع تحصیلی فرزندان مهاجرین نیز به همان جدیت خود را نشان می‌دهد و هر زمان این مسئله جدیت خاصی ندارد، محدودیت‌ها و فشارها در این زمینه یا وجود ندارد و یا کمتر اعمال می‌شود.

به صورت تاریخی، این سیاست برای نخستین بار در سال ۱۳۷۴ به اجرا درآمد. در این سال افراد فاقد مدرک شناسایی و یا کسانی که مدرک اقامتشان از استان دیگری بود، از تحصیل محروم شده و در مدارس ایرانی از آنها ثبت‌نام به عمل نیامد (صادقی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۲). در صورتی که پیش از این، در دهه ۱۳۶۰ که بحث بازگشت مهاجرین مطرح نیست، محدودیت خاصی در این مورد وجود نداشت. همچنین، در دوره اول دولت





اصلاحات که دور اول حاکمیت امارت اسلامی است، بحث بازگشت مطرح نشد؛ زیرا اوضاع افغانستان بحرانی‌تر از آن بود که دولت وقت به‌صورت جدی مسئله بازگشت مهاجرین را دنبال کند. به همین دلیل، کودکان مهاجر نیز محدودیت خاصی برای تحصیل در مدارس ایرانی نداشته و در این دوره حدود ۱۶۸۹۴۲ دانش‌آموز در مدارس ایران مشغول تحصیل بودند (همان، ص ۹۸).

در مرحله بعد که آمریکا به افغانستان حمله نموده و حضور همه‌جانبه یافت، همین دولت، فشارها را برای بازگشت مهاجرین افزایش داد؛ زیرا حضور نظامی آمریکا به معنای استقرار امنیت در افغانستان پنداشته شده و بحث بازگشت مهاجرین دنبال شد. یکی از اهرم‌های فشاری که برای رسیدن به این هدف استفاده شد، افزایش هزینه‌های آموزشی کودکان در مدارس دولتی ایران بود که از سال ۱۳۸۳ به بعد اجرا شد (صادقی، ۱۳۸۶، ص ۱۰). این سیاست، در دولت آقای احمدی‌نژاد با جدیت بیشتری دنبال شد؛ به‌گونه‌ای که میزان این هزینه‌ها برای یک دانش‌آموز مقطع ابتدایی به ۵۰ هزار تومان، برای راهنمایی ۷۰ هزار و برای متوسطه و پیش‌دانشگاهی به ۸۰ هزار تومان رسید (صادقی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۲).

این فشارها بسیاری از کودکان را از رفتن به مدرسه محروم کرد و حجم دانش‌آموزان را به شدت کاهش داد؛ زیرا پرداخت این مبالغ برای خانواده‌های مهاجر با درآمد اقتصادی پایین که عمدتاً چند دانش‌آموز داشتند، غیرمقدور بود. به همین دلیل، تعداد دانش‌آموزان مهاجر به حدود ۶۲۷۱۲ نفر کاهش یافت (همان، ص ۹۸). افزون‌براین، دولت آقای خاتمی (اصلاحات) برای وادار کردن مهاجرین به بازگشت، مدارس خودگردان مهاجرین را نیز تعطیل نمود؛ به استثنای مدارس متعلق به جریان‌های سیاسی (سعادت، ص ۷۳)؛ زیرا این مدارس سیاست‌های دولت در قبال بازگشت مهاجرین را تا حدود زیادی خنثی و با شکست مواجه نموده بود. در زمان ریاست آقای احمدی‌نژاد، گامی به جلوتر برداشته شده و حتی مدارس احزاب سیاسی نیز تعطیل شده و با مسئولین و مدیران مدارس برخورد صورت گرفت (موسوی، ص ۱۰۷ و صادقی، ۱۳۸۶، ص ۹).

در صورتی که پیش از طرح جدی مسئله بازگشت مهاجرین و در آغاز دوران شکل‌گیری مدارس خودگردان، دولت ایران نه تنها واکنش منفی در قبال این مدارس نداشت، بلکه همکاری‌های خوبی را نیز انجام می‌داد. آموزش و پرورش مناطق مختلف ایران امکانات آموزشی از جمله میز و نیمکت، تخته سیاه، کتب درسی و برگه‌های امتحانی را در اختیار این مدارس قرار می‌داد. همچنین، در برخی موارد معلمانی را برای تدریس



دانش‌آموزان و آموزش‌روش‌های تدریس برای معلمان مدارس خودگردان معرفی می‌نمود (موسوی، ص ۱۰۵).

در دهه ۱۳۹۰ که ضریب امنیت در افغانستان بار دیگر پایین آمده و حملات انتحاری، بمب‌گذاری و عملیات مکرر نظامی آرامش را از جامعه سلب کرده بود، دولت ایران هم از میزان فشار بر مهاجرین کاست. در این دهه، متأثر از دستور رهبر جمهوری اسلامی ایران، حتی کودکان فاقد مدارک اقامتی نیز موفق به ورود در مدارس دولتی ایران شدند و آمار ورود دانش‌آموزان مهاجر در مدارس دولتی ایران به‌شدت سیر صعودی به خود گرفت. متقابلاً، در سال ۱۴۰۳ که موج جدید فشارها برای بازگشت مهاجرین شروع شد، در سال بعدی، یکی از ابزارهای فشار امتناع از ثبت‌نام فرزندان مهاجرین در مدارس دولتی بود.

در نتیجه، جدی شدن طرح بازگشت مهاجرین، در هر مقطع و دوره‌ای، مشکلات و فشارهای یادشده را به‌دنبال آورده و بسیاری کودکان را از ادامه تحصیل بازداشت. عده‌ای را وارد بازار کار نمود و عده دیگر را روانه کشورهای مهاجرپذیر اروپایی و استرالیا. این مسئله، صدمه بزرگی بر پیکر فرهنگی مهاجران افغانستان وارد کرد.

۲. آموزش عالی و تخصصی زنان مهاجر

در جهان کنونی آموزش عالی به آموزش‌هایی اطلاق می‌شود که در مؤسسات آموزش عالی، کالج‌ها و دانشگاه‌ها صورت گرفته و به افراد محصل مدرک دانشگاهی اعطا می‌شود. مقاطع تحصیلی که برای این دوره می‌توان ذکر کرد، لیسانس، ماستری، دکتری و فوق دکتری است. این آموزش پیش‌نیاز توسعه همه‌جانبه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... کشورها به شمار می‌آید. تولید علم و دانش نیز توسط محصلین همین مقطع صورت می‌گیرد. بنابراین، اهمیت و دستاوردهای آن از مقطع پیشین بیشتر است.

در این سطح از آموزش نیز مهاجرت به ایران دستاورد خوبی داشته است؛ هرچند به درخشانی آموزش عمومی نیست. در این مقطع تحصیلی، محدودیت‌های زیاده‌تری در برابر فرزندان مهاجر قرار داشته است؛ به‌ویژه در دو دهه اول مهاجرت میزان راه‌یافتگان به مراکز دانشگاهی ایران به‌شدت محدود است. ظرفیت انسانی و مادی آن‌هم وجود نداشت که شبیه مقطع آموزش عمومی و در قالب مراکز علمی خودگردان، مشکلات را کاهش داده و به نیازهای جامعه مهاجرین در این زمینه پاسخ گفت. حتی اگر چنین ظرفیتی هم وجود می‌داشت، همسو کردن سیاست حکومت میزبان و طی کردن فرایند اداری و کسب مجوز آن، هفت‌خوان رستمی بود که پشت سر گذاشتنش غیرممکن





می نمود. به همین دلیل، میزان راه یافتگان به مراکز تحصیلات عالی ایران قابل مقایسه با دانش آموزان راه یافته به مدارس این کشور است. براساس گزارش‌ها، در سال ۱۳۶۴ تمامی دانشجویان خارجی، در این کشور ۱۳۵ نفر بوده است (بزرگمهر، ۱۳۸۴، ص ۱۸۹).

طبیعی است که انتظار ورود قابل توجه از جوانان مهاجر افغانستانی به مراکز تحصیلات عالی ایران در این مقطع تاریخی و حتی در مجموع دهه ۱۳۶۰ منطقی نباشد؛ اما منابع نشان می دهد که تا سال ۱۳۷۴ نیز آمار دانشجویان مهاجر افغانستانی در دانشگاه‌های ایران رشد قابل قبولی نداشته و تعداد آن از ۲۴۲ دانشجو فراتر نرفته است (اندیشمند، ۱۳۸۹، ص ۲۰۷). این سیاست بسته و محدودکننده تا اواسط دهه ۱۳۸۰ ادامه یافته و روند جذب دانشجویان مهاجر افغانستانی به مراکز علمی تحصیلات عالی ایران، به کندی ادامه یافت. هرچند، در ضمن تحقیق یکی از پژوهشگران ایرانی پیرامون مهاجرین افغانستانی ادعا شده است که مجموع فارغ‌التحصیلان دانشگاهی مهاجرین طی سال‌های اخیر - قبل از ۱۳۸۸ - حدود ۱۵۰۰۰ نفر بوده است (صادقی، ۱۳۹۰، ص ۹۸)، اما این آمار برای آن مقاطع تاریخی تا حدودی مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد و با واقعیت عینی مطابقت ندارد.

البته، تردیدی هم وجود ندارد که سیاست‌های حکومت میزبان بر افزایش ظرفیت پذیرش داوطلبان مهاجر در دانشگاه بوده است؛ به‌ویژه از نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ به بعد. بر پایه این سیاست، تعداد محصلان شاغل به تحصیل در مراکز تحصیلات عالی ایران، در سال ۱۳۸۸ش، به حدود ۳۸۰۰ نفر رسیده است (همان). در دهه ۱۳۹۰، تعداد بیشتری از جوانان وارد فضای دانشگاهی ایران شده و هزاران جوان مشتاق دانش و تحصیلات عالی، از طریق پذیرش در کانکور دولتی، استفاده از بورسیه تحصیلی و برپایه هزینه‌های شخصی، به دانشگاه‌های ایران راه یافتند؛ به‌گونه‌ای که در سال تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷ حضور بیش از هفت هزار، فقط دانشجویان زن افغانستانی در مراکز تحصیلات عالی ایران گزارش شده است؛ آن‌هم در رشته‌های مختلف علمی و در مقاطع مختلف کاردانی، لیسانس، فوق‌لیسانس و دکترا که ۸۴ نفر از آنها در مقطع دکترا مشغول به تحصیل بوده‌اند (قلی‌پور، ۱۴۰۰).

جدول ۱. تعداد دانشجویان زن افغانستانی در مؤسسات آموزش عالی کل ایران در سال

تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷

جمع کل	دکتری تخصصی (PHD)	دکتری عمومی (حرفه‌ای)	کارشناسی ارشد	کارشناسی	کاردانی	
۳۶۶۳	۵۵	۰	۴۱۳	۳۰۹۱	۱۰۵	علوم انسانی
۶۲۶	۵	۰	۶۵	۵۵۵	۱	علوم پایه
۹۹۷	۱۶	۱۷۳	۵۰	۷۱۷	۴۱	علوم پزشکی
۱۱۴۰	۴	۰	۷۰	۱۰۱۲	۵۴	فنی و مهندسی
۱۳۳	۲	۱	۳۴	۹۴	۲	کشاورزی و دامپزشکی
۴۷۳	۲	۰	۲۶	۳۵۴	۹۱	هنر
۷۰۳۲	۸۴	۱۷۴	۶۵۷	۵۸۲۳	۲۹۴	جمع کل

(همان)

با ورود به دهه ۱۴۰۰ این سیر صعودی ادامه یافته و منابع رسمی آمار دانشجویان افغانستان در دانشگاه‌های ایران را در سال ۱۴۰۳، به تعداد ۴۰ هزار دانشجو اعلام نموده‌اند. مبرهن است که در این مقطع تاریخی نیز، بخش زیادی از دانشجویان را زنان و دختران تشکیل دهند. همچنان‌که تذکر رفت و آمارها هم نشان می‌دهد، در بخش آموزش عالی و تخصصی، هرچند که مهاجرت به ایران دستاورد خوبی را برای زنان به‌دنبال داشته است، به‌ویژه اگر وضعیت با زمان پیش از مهاجرت مقایسه شود که در آن مقطع تاریخی حتی یک نفر ماستر در میان زنان وجود نداشت، داشتن صدها ماستر و دکتر بسیار عالی و ارزشمند است؛ اما این دستاورد با توجه به ظرفیت تحصیلات عالی ایران و تقاضای جامعه مهاجرین در سطح قابل قبول نیست. به‌ویژه طی دهه ۱۳۷۰ و نیمه اول دهه ۱۳۸۰ بسیاری از جوانان و علاقه‌مندان تحصیلات عالی، این فرصت را از دست



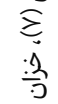
دادند. در ادوار بعد هم بیشترین چالش در سطح دکتری وجود دارد و در این سطح دستاورد مهاجرت به ایران برای مهاجرین به صورت عام و برای زنان به صورت خاص، بسیار اندک است. چهل و هفت سال مهاجرت دسته جمعی و حضور در ایران، نتوانسته است که ۳۰۰ نفر دانشجو در سطح دکترای تخصصی، از میان جامعه زنان مهاجر فارغ نماید. در صورتی که اگر دولت ایران طی این دوران طولانی سالانه ۱۵ سهم را در مقطع دکتری برای زنان و دختران مهاجر در نظر می گرفت، امروزه ما بیش از ۷۰۰ نفر متخصص در حد دکتری در میان جامعه تحصیل کرده زنان داشتیم. این مسئله افزون بر اینکه برای افغانستان ارزشمند بود، در ارتقای جایگاه ایران در افکار عمومی مردم افغانستان نیز تأثیر مثبت داشت؛ ولی چنین چیزی اتفاق نیفتاد.

نتیجه گیری

مهاجرت دسته جمعی مردم افغانستان به ایران، متأثر از انگیزه ها و عوامل عمدتاً دینی، امنیتی و اقتصادی شکل گرفته و تداوم یافته است. این مهاجرت، با وجود چالش ها و محدودیت های متعدد، پیامدهای فرهنگی و آموزشی عمیقی برای زنان مهاجر به همراه داشته است. افزایش چشمگیر سطح سواد عمومی، گسترش حضور زنان در مدارس و مراکز آموزش عالی ایران و شکل گیری نسل جدیدی از زنان تحصیل کرده، از مهم ترین دستاوردهای این مهاجرت به شمار می رود؛ دستاوردی که در تاریخ معاصر افغانستان، از حیث گستره و عمق بی سابقه است؛ هرچند که خالی از آسیب نیز نبوده و محرومیت بسیاری از زنان و دختران مهاجر را از حق تحصیل نیز به دنبال داشته است.

تحلیل داده ها نشان می دهد که عواملی همچون تغییر نگرش خانواده های مهاجر نسبت به آموزش زنان، اعتماد به نظام آموزشی جامعه میزبان، ماهیت دینی جامعه و حکومت ایران، توسعه زیرساخت های آموزشی و بهبود نسبی وضعیت اقتصادی مهاجران، به صورت هم افزا در ارتقاء وضعیت آموزشی زنان مهاجر نقش آفرینی کرده اند. در مقابل، سیاست های بازگشت مهاجران، نوسانات مقررات اقامتی و فشارهای اقتصادی، موجب محرومیت بخشی از زنان و دختران مهاجر از حق آموزش شده و مانع تحقق کامل ظرفیت های آموزشی این جامعه شده است.

در مجموع، مهاجرت به ایران، با وجود برخی محدودیت ها، به عنوان یکی از مهم ترین عوامل تحول فرهنگی و آموزشی زنان افغانستانی عمل کرده و سرمایه انسانی ارزشمندی را شکل داده است؛ سرمایه ای که در صورت بهره برداری صحیح، می تواند نقشی



تعیین‌کننده در بازسازی فرهنگی و اجتماعی افغانستان ایفا کند. توجه به این تجربه، برای سیاست‌گذاران، پژوهشگران و نهادهای آموزشی، واجد اهمیت راهبردی است. تحول در آموزش زنان و افزایش سطح آن، همان چیزی است که در فرضیه این تحقیق مطرح شده بود و نشان از اثبات فرضیه تحقیق دارد.



۱. احمدی، رشاد، فرایند مهاجرت و نوگرایی، خط سوم، ش ۳ و ۴، ۱۳۸۲.
۲. استالکر، پیتز، (۱۳۸۰) کار در غربت (مهاجرت)، فرهنگ ارشاد، تهران، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
۳. اشرفی، فاطمه، [گفتگو]، مدیر انجمن حامی (روزنامه شرق (ضمیمه)، ش ۱۳۷۴، ۱۳۹۰/۷/۳۰ ش.
۴. اندیشمند، محمداکرام، (۱۳۸۹) معارف عصری افغانستان، کابل، بنگاه انتشارات میوند.
۵. انوری، حسن، و دیگران، (۱۳۸۱) فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات سخن، ج ۲.
۶. آشوری، داریوش، (۱۳۸۱) تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه.
۷. بزرگمهر، مجید، پذیرش دانشجوی خارجی در کشور: تجربه‌ها و راهکارها، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، س ۲۱، ش ۲۳۴-۲۳۳، ۱۳۸۴ ش.
۸. پاپلی یزدی، محمدحسین، (۱۳۷۲) افغانستان، جنگ و سیاست، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۹. حیدری، معصومه، زنان افغانستان و دنیای مهاجرت، فصلنامه طرح نو، س ۶، ش ۲۲، ۱۳۸۸ ش.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷) لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۱۱. زنجانی، حبیب‌ا...، (۱۳۸۰) مهاجرت، تهران، سمت.
۱۲. سجادپور، فرزانه، و جهانی سوسفی، اسماعیل، زنان افغان مهاجر و چالش‌های بازگشت به وطن (مطالعه موردی: زنان مهاجر افغان ساکن شهر مشهد)، نشریه پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ش ۲، ۱۳۹۵.
۱۳. سعادت، امیر، خودگردانی فرهنگی در گفتگو با رئیس مدارس خودگردان افغانستان، مجله سوره، ش ۴.
۱۴. صادقی، رسول، (۱۳۹۰) سازگاری اجتماعی - جمعیتی نسل دوم مهاجران افغان در ایران، پایان‌نامه دکتری، دانشکده علوم اجتماعی تهران گروه جمعیت‌شناسی.
۱۵. صادقی، فاطمه، دولت ایران و مهاجرین افغان: تغییر سیاست و تحول هویت، نشریه گفتگو، ش ۵۰، ۱۳۸۶.
۱۶. صدری، غلام‌حسین و دیگران، (۱۳۸۸) فرهنگ‌نامه فارسی واژگان و اعلام، ج ۱، تهران، فرهنگ معاصر.



۱۷. عالمی، محمدعیسی، (۱۳۸۷) بررسی جامعه شناختی پیامدهای فرهنگی بازگشت مهاجرین به افغانستان، قم، جامعه المصطفی العالمیه.
۱۸. علی آبادی، علیرضا، (۱۳۸۶) افغانستان، تهران، وزارت امور خارجه.
۱۹. جمشیدی‌ها، غلامرضا، و عنبری، موسی، تعلقات اجتماعی و اثرات آن بر بازگشت مهاجرین افغانی، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۳، ۱۳۸۳ ش.
۲۰. کوئن، بروس، (۱۳۸۲) مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت.
۲۱. مزده، وحید، (۱۳۸۹) روابط سیاسی افغانستان و ایران در قرن بیستم، کابل، انتشارات میوند.
۲۲. موسوی، سیدعسکر، (۱۳۸۷) هزاره‌های افغانستان، ترجمه اسدالله شفاپی، تهران، اشک یاس.
۲۳. موسوی، سیدنادر، () بررسی کارکردهای مدارس خودگردان افغانی، پایان‌نامه ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران گروه جامعه‌شناسی.
۲۴. صدیق، میرمحمد، (۱۳۷۴) فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، قم، انتشارات محمد وفایی، ج ۳.
۲۵. نقش زن در جامعه افغانستان، پیام مستضعفین، ش ۶۴-۶۳، ۱۳۶۵.

ب) سایت‌ها

۱. شفاهی، احمد، دانش‌آموختگان افغان در ایران؛ «سفیران خشمگین» یا «نمایندگان قدرت نرم، سایت BBC، ۱۴۰۳/۸/۲۳، <https://www.bbc.com>
۲. قلی‌پور، بهنام، نگاهی به مهاجرت زنان از افغانستان به ایران و موفقیت‌های آنان، مرداد ۱۴۰۰، <https://iranwire.com>
۳. نوبخت: دولت موظف به اجرای دستور رهبر در مورد تحصیل اتباع افغانستان است، <https://www.bbc.com>، ۱۳۹۴/۲/۲۹
۴. وزیر کشور ایران: ۲ میلیون از ۶ میلیون افغان، تا پایان سال اخراج خواهند شد؛ ۲۷ مرداد ۱۴۰۴، <https://www.bbc.com>

